

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فروع بحث شبهه غير محصوره

بعد از اینکه بحث از شبهه محصوره و غير محصوره گذشت، در پایان این تنبيه معمولاً بزرگان اموري را ذکر کردند، مرحوم خویی در مصباح الاصول دو امر را متذکر شده است، در انوار الهدایه امام رضوان الله تعالی علیه به يك مطلب اشاره کرده اند و برخي هم مثل مرحوم شهید صدر چهار مطلب را ذکر کرده اند، که اینها به عنوان فروع بحث شبهه غير محصوره است که البته بعضي از این فروع با توجه به مطالبی که قبلاً ذکر کردیم روشن شده است.

مطلب نخست آیا مخالفت قطعی در شبهه غير محصوره جایز است؟

اولین مطلب این است که بالأخره در شبهه غير محصوره آیا مخالفت قطعی در فرضی که ممکن باشد جایز است یا نه؟ این بحث روی مبنای مرحوم محقق نائینی که معتقد است شبهه غير محصوره به جایی اطلاق می شود که مخالفت قطعی ممکن نیست و قدرت بر مخالفت قطعی وجود ندارد؛ اصلاً این بحث معنا ندارد، اما روی مبنای آنهایی که گفته اند شبهه غير محصوره در جایی است که اجتناب از جميع الأطراف حرجی است یا آنهایی که مانند مرحوم شیخ انصاری گفته اند شبهه غير محصوره در جایی است که احتمال تکلیف در هر طرفی از اطراف بسیار ضعیف است یا روی مبنای دیگر باید ببینیم چگونه است؟

اگر کسی گفت در شبهه غير محصوره ما هیچ دلیلی برای عدم احتیاط و عدم وجوب احتیاط نداریم، غیر از اجماع. اگر این باشد، اجماع چون يك دلیل لَبِّي است، در ادله لَبِّیه باید به قدر متیقن اکتفا شود، می گوئیم قدر متیقن این است که در شبهه غير محصوره مخالفت احتمالی جایز است، نمی توانیم بگوئیم در شبهه غير محصوره مخالفت قطعی جایز است، باید اکتفا به قدر متیقن کنیم، این يك. دو: اگر دلیل عدم وجوب احتیاط را قاعده ي لاجر قرار دادیم، قبلاً هم عرض کردیم هم در کلمات امام و هم در کلمات اصولیین دیگر مثل مرحوم شهید صدر رضوان الله علیه و برخي دیگر، وارد شده که اگر دلیل قاعده لاجر باشد باید به همین مقداری که مستلزم حرج است اکتفا شود، یعنی اجتناب تا آنجایی که مستلزم حرج است واجب می باشد و از آنجا به بعد منتفی است، چون منحصر می شود به مسئله ي حرج، آن وقت حالا اگر در اطراف علم اجمالی در شبهه غير محصوره به کسی بگوئیم در میان این صد ظرف لا اقل از پنجاه تایی آن اجتناب کن این که حرجی نیست!

اگر از صد تایی آن بخواهد اجتناب کند حرجی است، اما اگر از پنجاه تایی آن بخواهد اجتناب کند این حرجی نیست. لذا گفته اند نتیجه این است. قبلاً هم ما نظیر این مطلب را نقل کرده بودیم اما آن موقع در بحث اشکالی شد و بعداً گفتیم اشکال وارد است که بین حرج و اضطرار فرقی نیست، اگر اضطرار در اطراف علم اجمالی، علم اجمالی را از کار بیندازد طبق همان مبنایی که مرحوم آخوند در متن کفایه قائل شد، حرج هم یکی از عناوینی است مانند اضطرار، اگر يك حکمی حرجی شد اینجا دیگر علم

اجمالي منجزيت خودش را از دست مي‌دهد و در نتیجه به نظر ما اگر دليل لاجرح شد مخالفت قطعیه جايز است، اين هم مبناي دوم. مبناي سوم روي مبناي شيخ و تابعين ايشان مثل مرحوم حائري و مرحوم امام، روي مبناي اينها كه بگوئيم شبهه‌ي غيرمحصوره جايي است كه احتمال تكليف در اطراف در هر طرفي خيلي ضعيف است، يعني به حدّي است كه ما اطمینان به عدم اين تكليف پيدا مي‌كنيم. اينجا ممكن است بگوئيم در اين فرض باز ارتكاب اطراف تا اندازه‌اي صحيح است كه ما اطمینان به مخالفت با تكليف پيدا نكنيم، بگوئيم در هر طرفي تكليف ضعيف است و ما مرتكب مي‌شوم، يك تا سه طرف از اين صد طرف، حالا اگر به طرف هشتاد رسيديم كم كم اطمینان پيدا مي‌كنيم كه داريم با تكليف مخالفت مي‌كنيم. يعني اگر اين چنين شد احتمال تكليف در هر طرف ضعيف شد باز نتیجه اين است كه مخالفت قطعیه جايز نيست.

مبناي آخري را مرحوم شهيد صدر داشتند كه قبلاً هم اشاره كرديم؛ دليل ايشان بر عدم وجود احتياط در شبهه غيرمحصوره اين است كه ما اگر به ارتكاز عرف مراجعه كنيم در ارتكاز عقلا و عرف آنجايي كه ما علم اجمالي داريم يكي از اين هزار تا ظرف نجس است، اگر شارع بيايد ترخيص در ارتكاب همه را به ما بدهد، بين اين ترخيص و آن علم اجمالي مناقضه وجود ندارد. ملاك ايشان براي عدم وجوب احتياط عدم المناقضه في ارتكاز العرف و العقلا بين العلم الإجمالي، يعني المعلوم بالاجمال، بين آن تكلفي كه معلوم بالاجمال است و بين اينكه شارع بيايد ترخيص بدهد و بگويد اينجا همه را مرتكب شو، مناقضه‌اي وجود ندارد.

در آنجايي كه شبهه شبهه ي محصوره است مي‌گوئيم يكي از اين دو تا نجس است، خود شارع كه قبلاً فرموده اجتناب عن النجس، الآن هم نجاست اجمالي اينجا وجود دارد، اگر شارع اذن در ارتكاب بدهد ايشان مي‌فرمايد عرفاً مناقضه وجود دارد، اما در جايي كه شبهه شبهه‌ي غيرمحصوره است، مناقضه‌اي در كار نيست. وقتي مناقضه‌اي در كار نباشد، مخالفت قطعیه جايز است. پس اين اولين مطلب كه عرض كردم يك مطلب تازه‌اي نبود ولو اينكه حالا يك مطلبي بود كه جمع‌بندي شد روي تقريباً پنج مبنايي كه در اين بحث شبهه‌ي غيرمحصوره مطرح شده، روي مسلك مرحوم نائيني، روي مسلك شيخ انصاري، روي مسلك اجماع، روي مسلك لاجرح، روي مسلك شهيد صدر، اينها روشن شد كه روي کدام يك از اين مسالك و مباني در شبهه‌ي غيرمحصوره مخالفت قطعیه جايز است و روي کدام جايز نيست؟ ما هم كه همان مسلك شيخ را اختيار کرده بوديم، روي مسلك شيخ نتيجه روشن شد.

مطلب دوم - شبهه غير محصوره اطراف علم اجمالی تنها علم را منتفی می‌کند يا اینکه آثار شک را نیز از بين می‌برد؟

مطلب دومي اين است كه وقتي مي‌گوئيم علم اجمالي در شبهه غيرمحصوره منجزيت ندارد، آیا اين فقط علم را كالعدم قرار مي‌دهد؟ يا علاوه بر اينكه علم كالعدم است شك هم كالعدم است. آیا وقتي مي‌گوئيم علم اجمالي منجزيت ندارد، الآن علم اجمالي دارم يكي از اين صد ظرف نجس است، مي‌گوئيم اين علم «غير منجز» براي شما وجوب احتياط نمي‌آورد! آیا اين فقط به اين معناست كه خود علم كالعدم است؟ مثلاً اگر علم اجمالي داريم يكي از اين ظرف‌ها آب مضاف است، مي‌آئيم در اين ظرف اول و شك داريم كه اين آب مضاف است يا نه؟ مي‌گوئيم به قاعده‌ي شك در اينجا عمل كنيم، اگر شما شك داريد آب در اين ظرف مضاف است يا مطلق، مي‌توانيد با آن وضو بگيريد يا نه؟ نمي‌شود. بايد احراز كني كه اين آب مطلق است. آیا وقتي مي‌گوئيم علم اجمالي در شبهه غيرمحصوره منجز نيست، همين اندازه است كه فقط علم را بي خاصيت مي‌کند؟ اما آثار و احكام شك به قوت خودش باقي مي‌ماند، بگوئيم حالا كه شك داريم اين ظرف آب مطلق است يا مضاف؟ قاعده اشتغال مي‌گويد اگر وضو گرفتي وضويت درست نيست! يا اينكه نه، علاوه بر اينكه علم در شبهه غيرمحصوره از خاصيت مي‌افتد اين شك هم كالعدم مي‌شود.

باز اینجا هم روی مبانی باید بحث کرد، منتهی عمده‌اش دو مبناست، از میان آن پنج مبنا، یکی مبنای مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف است و یکی هم مبنای میرزای نائینی قدس سره است. روی مبنای شیخ، شیخ فرمود شبهه غیرمحصوره به آنجایی می‌گویند که احتمال تکلیف در هر طرف آنقدر ضعیف است که عقلاً به آن احتمال اعتنا نمی‌کنند! نتیجه این است که اگر در اینجا احتمال دادیم این طرف، این ظرف در میان این صد ظرف آب مضاف است، عقلاً به این احتمال اعتنا نمی‌کنند، وقتی اعتنا نکردند شما با این آب می‌توانی وضو بگیری، چون این احتمالش هم کالعدم شده، یعنی روی مبنای شیخ انصاری در تعریف شبهه غیرمحصوره، هم علم اجمالی از خاصیت می‌افتد، یعنی وجوب اجتناب عن جمیع الأطراف نیست و هم احکام شك در آن جریان پیدا نمی‌کند.

اما روی مسلکی که مرحوم میرزای نائینی (قدس سره) دارد، گفتیم ایشان می‌گویند احتیاط در شبهه غیرمحصوره واجب نیست برای اینکه قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد و احتیاط جایی واجب است که انسان قدرت بر مخالفت قطعیه داشته باشد. چون قدرت بر مخالفت قطعیه ندارد لذا مخالفت قطعیه حرام نیست، چون قدرت بر آن ندارد و اگر مخالفت قطعیه حرام نشد باز قبلاً عرض کردیم مبنا و نظر میرزای نائینی این است که اگر جایی مخالفت قطعی حرام نشد، موافقت قطعیه هم واجب نیست، وجوب موافقت قطعیه را فرع بر حرمت مخالفت قطعیه می‌داند. روی این مبنا چه می‌شود؟ برخلاف نظر شیخ می‌شود. یعنی علم اجمالی وجوب احتیاط برای ما نمی‌آورد، اما این شك در هر طرف احتمالش کالعدم نیست، کالعدم که نشد اگر کسی با این ظرف وضو گرفت، وضوی او طبق قاعده اشتغال محکوم به بطلان است. طبق قاعده اشتغال همین احتمال قابل اعتنا که این آب مضاف است کافی به عدم صحّت وضو است.

عجیب این است که مرحوم نائینی در جلد چهارم فوائد الاصول صفحه 122 با وجود پذیرش چنین مبنایی، از عبارت تقریرات استفاده می‌شود که ایشان می‌خواهد اینجا نتیجه بگیرد که اینجا شك نیز کالعدم است و آثار شك نیز منتفی است.

عرض کردم طبق مبنای نائینی علم اجمالی کالعدم است، اما شك کالعدم نیست، طبق مبنای شیخ انصاری هم علم کالعدم است و هم شك کالعدم است، یعنی دیگر احکام شك را در آن بار نمی‌کنیم!

در وضو باید مطلق بودن آب را احراز کنیم، آیا به جهت اینکه من قدرت ندارم، اگر سایر اطراف را مرتکب شوم قدرت بر این ندارم! به این جهت می‌توانیم بگوئیم که هذا المایع مطلقاً، ببینید روی مبنای شیخ چون احتمال مضاف بودن اینقدر ضعیف است که عقلاً می‌گویند اصلاً این احتمال را اعتنا نکنید، هذا المایع مطلقاً، روی مبنای شیخ این نتیجه را دارد. یعنی اینطور نیست که شیخ بگوید احراز مطلق بودن لازم نیست. چرا؟ همه فقها می‌گویند ما باید احراز کنیم در باب وضو آب مطلق است، اما شیخ می‌گوید اینقدر احتمال مضاف بودن ضعیف است که «لا یعتنی بهذا الاحتمال العقل» وقتی لا یعتنی یعنی می‌گویند بگو این آب مطلق است، یعنی خودش يك احراز عرفی دارد، ولی روی مبنای نائینی ولو بر این طرف قدرت نداریم، اگر سایر اطراف را انجام بدهیم، اما احراز اطلاق نمی‌شود. بعد عرض کردم باید نائینی بگوید شك کالعدم نیست اما از عبارت فوائد الاصول استفاده می‌شود که شك کالعدم است، یعنی يك اشکالی است بر مرحوم محقق نائینی در این بحث. این هم مطلب دوم.

دو مطلب دیگر هست که فردا عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين